

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهاردهمین همایش ملی علمی – فرهنگی خلیج فارس  
پانل شماره سه: ابعاد سیاسی و اجتماعی خلیج فارس

## گزارش (۹): دیپلماسی گردشگری و همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس

برگزارکننده: مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران  
مصاحبه‌کننده و ویراستار: صدرا عمویی  
همکاران: حسن دلخوش، زینب یوسفی، مصطفی سرایی، اعظم رضایی.

گفتگو با:

دکتر محمدرضا مجیدی / دانشیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم  
سیاسی دانشگاه تهران، مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره انجمن ایرانی همکاری  
با یونسکو و سفیر و نماینده سابق جمهوری اسلامی ایران در یونسکو

نشانی دبیرخانه همایش:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک  
۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران  
شماره تماس: ۲۲ ۱۲ ۴۹ ۶۶ و ۳۶ ۱۱ ۴۹ ۶۶ – شماره: ۸۶ ۱۵ ۴۹ ۶۶  
نشانی: [www.istta.ir](http://www.istta.ir) و [www.persiangulf-co.ir](http://www.persiangulf-co.ir) پست الکترونیک: [info@istta.ir](mailto:info@istta.ir)

## مقدمه

خلیج فارس مهد فرهنگ‌های گوناگون باقی‌مانده از ادوار مختلف تاریخی است که در ازای تاریخ موجد صلح پایدار میان مردمانی که در سواحل و جزایر آن زندگی می‌کنند، بوده است. این خلیج ایرانی از نظر راهبردی از موقعیت ممتاز و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و به علت قرارگیری در مسیر راه‌های دریایی از زمان‌های دور مورد توجه و محل رفت و آمد ملت‌های دریانورد و تجارت‌پیشه شرق و غرب بوده است. به‌طور کلی اهمیت ژئوپلتیک خلیج فارس به خاطر عوامل مهم بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و منابع فرهنگی و طبیعی آن است که در قرون اخیر مورد توجه ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی بوده است

برگزاری مداوم همایش ملی خلیج فارس بر تولید و نشر دانش در خصوص مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی، گردشگری و اجتماعی خلیج فارس و نیز مشکلات زیست‌محیطی و فرهنگی متوجه آن تأکید دارد و جهاد دانشگاهی دبیرخانه همایش ملی خلیج فارس را با شعار پاسداشت هویت تاریخی خلیج فارس و بیان مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی و اجتماعی خلیج فارس در کنار مباحث هویتی آن تأسیس نموده است و در همه دوره‌های همایش تلاش کرده است تا محورهای جدیدی متناسب با ظرفیت و توانمندی عظیم منطقه خلیج فارس بر همایش بیفزاید. بر همین اساس از دوره‌های یازدهم، شناسایی و معرفی توانمندی‌های اقتصادی، فرهنگی و گردشگری خلیج فارس از موضوعات اصلی همایش بوده است و در این دوره همایش نیز تلاش بر این بوده است تا به موضوعات دیده‌های نو به منظور توسعه پایدار و روابط بین‌المللی و گردشگری توجه ویژه شود.

خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که با توجه به شرایط ناشی از شیوع بیماری کرونا «چهاردهمین همایش ملی علمی- فرهنگی خلیج فارس» در راستای همدلی استادان، پژوهشگران، دانشجویان و نخبگان دانشگاهی در بستری علمی و با هدف جلوگیری از ترویج نام‌های جعلی و نیز بیان مزیت‌های خلیج فارس به صورت مجازی و در قالب ضبط گفتگو و نشر آن از طریق اینستاگرام، تلگرام، آپارات و ... برگزار می‌شود. امید است نتیجه گفتگوهای منتشرشده، سخنرانی‌های تخصصی و هم‌اندیشی‌ها درباره این مباحث، به افزایش کمی و کیفی داده‌های علمی در موضوع خلیج فارس منجر شود.

رحیم یعقوب‌زاده

رئیس مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران و

دبیر همایش

# دیپلماسی گردشگری و همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس

دکتر محمدرضا مجیدی\*

از پانل‌های مربوط به چهاردهمین همایش ملی خلیج فارس در ابعاد سیاسی اجتماعی با دکتر محمدرضا مجیدی، دانشیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مدیرعامل و رییس هیئت‌مدیره انجمن ایرانی همکاری با یونسکو و سفیر و نماینده سابق جمهوری اسلامی ایران در یونسکو با موضوع «دیپلماسی گردشگری و همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس» گفتگو می‌کنیم. صحبت اولیه دارید بفرمایید.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. سپاسگزارم از جنابعالی و همکاری‌هایی که این فرصت را در اختیار بنده قرار دادند تا در این شرایط متأسفانه نه‌چندان مطلوبِ کرونایی، از رهگذر فضای مجازی خدمت بینندگان و صاحب‌نظران باشیم و در فرصتی که در اختیار است، چند جمله‌ای را درباره اهمیت صنعت گردشگری و نسبت آن با دیپلماسی و نقش دیپلماسی گردشگری در تعمیق و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای صحبت کنیم.

---

\* دانشیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره انجمن ایرانی همکاری با یونسکو و سفیر و نماینده سابق جمهوری اسلامی ایران در یونسکو  
\*\* این گفتگو در قالب پانل سوم چهاردهمین همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس با عنوان «دیپلماسی گردشگری و همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس» در محل استودیو مبین در تاریخ ۹۹/۸/۱۴ انجام شده است.

پرسش نخست این است که اساساً دیپلماسی گردشگری چه است و چه تفاوتی دارد با آنچه که از آن با عنوان دیپلماسی محض یاد می‌شود.

دیپلماسی ادوار مختلفی داشته است و به‌عنوان ابزار تحقق اهداف ملی و اهداف تعریف‌شده در سیاست خارجی یک واحد ملی و یک دولت ملی و حتی یک کشور در ادوار مختلف، اشکال مختلفی به خودش گرفته است و امروزه اگر بگوییم دوران دیپلماسی نوین است و از آن رویکرد سنتی (همچنان هم که در حوزه‌هایی حاکم است)، پوسته انداخته است و ما اشکال جدیدی را در عرصه روابط بین‌الملل در سطوح مختلف منطقه‌ای و جهانی شاهد هستیم.

امروز همه پدیده‌های اجتماعی در رویکرد نوین مایل هستند که پای خودشان را از عرصه‌های ملی فراتر بگذارند و وارد ساحت‌های منطقه‌ای و جهانی بشوند. دیپلماسی هم در مقابل مایل است که از این پدیده‌های نوین اجتماعی حداکثر استفاده را برای پیمودن راه سخت ارتباط با جهان و ملل مختلف استفاده بکند. در نسبت دیپلماسی و گردشگری هم این است که ما از آن به «دیپلماسی گردشگری» یاد می‌کنیم؛ هم گردشگری مایل است در ساحت‌های منطقه‌ای و جهانی حضور پیدا کند و طبیعتاً به دیوارهایی به‌عنوان مرز و مرزهای ملی برخورد می‌کند که اینجا است نقش حاکمیت ملی مطرح می‌شود و حوزه سیاست خارجی دیپلماسی و طبیعتاً اگر بنا باشد صنعت گردشگری یک واحد ملی مؤثر در روابط بین‌الملل باشد، باید از عنصر دیپلماسی حداکثر استفاده را ببرد. دیپلماسی هم همین‌طور. اگر بنا باشد از روش‌های نو و ابزارهای جدید برای تحقق اهداف خودش استفاده بکند و تنوع ببخشد به ابزارهای ارتباطات بین‌الملل، یکی از ساحت‌های بسیار مهم اجتماعی که می‌تواند کمک بکند، گردشگری است. البته ما طی تطور و تحول دیپلماسی با عنوان دیپلماسی عمومی، مباحثی را داشتیم؛ ولی اگر شکل تخصصی به

خودش بگیرد، امروزه ما در کنار دیپلماسی سنتی، انواع دیپلماسی مکمل و دیپلماسی موازی داریم؛ از جمله دیپلماسی مردم‌پایه‌ای دیپلماسی گردشگری است که می‌تواند خیلی مؤثرتر، شاید از منظرهایی نسبت به دیپلماسی سنتی دولتی و دولت‌پایه بهتر عمل کند.

بارها و بارها شنیده‌ایم و گفته‌ایم که یک گردشگر می‌تواند سفیر فرهنگی یک کشور باشد. هم در «رفت» و هم در «آمد». گردشگری هم در ورودی‌ها می‌تواند مؤثر باشد و هم در خروجی. لذا ما در حال حاضر شاخه‌ای را در مباحث دیپلماسی و روابط بین‌الملل داریم (که البته نوپا است و در کشور ما هم کمتر به آن پرداخته شده است و آن بحث دیپلماسی گردشگری است) که بنده حداقل تلاش کرده‌ام در سال‌های اخیر، به‌ویژه بعد از مسئولیت خود در نمایندگی جمهوری اسلامی در یونسکو در بازگشت به کلاس درس در دانشگاه تهران و در کارهای علمی که بوده پایان‌نامه‌ها سعی کنیم که ادبیاتی در این زمینه تولید شود و این موضوع را بر پایه نگاه ملی مقداری باز کنیم و بتوانیم در حوزه سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، برنامه‌گذاری و اجرا دستگاه دیپلماسی و هم نهادهای متولی میراث فرهنگی گردشگری و صنایع‌دستی را چه در سطوح دولتی، چه عمومی و در بخش خصوصی در این حوزه فعال کنیم.

براین‌اساس، اگر به‌اجمال بخواهیم به این موضوع پردازیم (چون دیرینه‌شناسی بحث دیپلماسی و نسبت آن با مقوله گردشگری بحث خیلی مفصلی دارد)؛ به نظرم می‌آید که این بیان مقدماتی حداقل در نسبت‌سنجی بین دیپلماسی و گردشگری و تولد شکل نوینی از دیپلماسی به‌عنوان دیپلماسی گردشگری تا حدی واضح و روشن‌گر بوده باشد. نقش دیپلماسی گردشگری در همکاری‌های منطقه‌ای و همگرایی‌های منطقه‌ای اهمیت زیادی دارد، به‌ویژه در چهاردهمین همایش که ابتکار بسیار خوبی بود جهاددانشگاهی داشت در سال‌های گذشته و در دهه گذشته در منطقه مهم، استراتژیک، راهبردی، فرهنگی و تاریخی و تمدنی خلیج‌فارس بتوانیم از مؤلفه‌های به نام دیپلماسی

گردشگری در کنار شقوق دیگری دیپلماسی در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای استفاده کنیم.

نمونه‌های جهانی از این جنس یعنی دیپلماسی گردشگری را می‌توانید نام ببرید. برای نمونه برای دیپلماسی ورزشی می‌توانیم از دیپلماسی پینگ‌پنگ بین آمریکا و چین یاد کنیم. در خصوص دیپلماسی گردشگری چه تجارب در دست است؟

شاخصه‌ای مثل آن بحث که حتی عنوان هم در روابط چین و آمریکا پیدا کرده است و مطرح کردید، شاید عنوانی (مانند دیپلماسی پینگ‌پنگ) برای دیپلماسی گردشگری مطرح نباشد؛ ولی از جهت بُعد تاریخی و تولید ادبیات اتفاقاً خیلی عمیق‌تر است و آن مطالعاتی است که امثال کالدوج در دهه ۱۹۵۰ در بحث همگرایی در آمریکای شمالی انجام داده است بین ایالات متحده و کانادا. آن زمان این دسترسی‌ها که اینترنت امروز ایجاد کرده است و فضای مجازی و سایبری نبود و می‌خواست یک الگوهای عملیاتی و شاخص‌های محاسباتی میدانی تعریف بکند تا ببیند آیا میزان همگرایی بین دو کشور و دو واحد ملی روبه‌گسترش است یا روبه‌افول و کاهش. از مکاتبات پستی به‌عنوان یکی از معیارها شروع کرده بود در گروه پرینستون که یک گروه تحقیقاتی بود و چند دانشجوی دکتری جوان با ایشان کار می‌کرد. یکی از ملاک و معیارها میزان تبادلات توریستی بین ایالات متحده و کانادا بود. ما به این موضوع اخیراً توجه کردیم که من در سال‌های اخیر در یادداشت‌ها و نوشته‌ها و کلاس درس اشاراتی به بحث داشتیم و به منابعی که مراجعه می‌کردم که ببینم رفرنسی می‌شود پیدا کرد و ارجاعی بدهم که دیدم که اتفاقاً کالدوج در دهه ۱۹۵۰ که الان نزدیک به هفتاد سال از این مباحث می‌گذرد و تا حدی کلاسیک شده است، این مباحث را بعد از جنگ جهانی دوم مطرح کرده است.



همین جا من خدمت شما عرض کنم که برای بحث همکاری‌های منطقه‌ای و در سطح عالی‌تر آن همگرایی منطقه‌ای، ما عمدتاً الگوی اتحادیه اروپا را مثال می‌زنیم که البته به‌عنوان یک الگوی مطالعاتی قابل‌استناد است؛ ولی با توجه به اینکه اقلیم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تمدنی در مناطق جهان متفاوت است، پس ما این الگو را ۱۰۰ درصد و فراگیر نمی‌توانیم تطبیق بدهیم. ممکن است شاخص‌هایی را بگیریم و بومی‌سازی منطقه‌ای باید بشود تا در این مسیر گام برداریم. بارها و بارها وقتی در کلاس درس (در بحث مطالعات منطقه‌ای که داریم)، چه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، چه حوزه منطقه خلیج فارس غرب آسیا، در حوزه اسلامی و مناطق مختلف وقتی بحث می‌کنیم؛ بارها گفتیم و نوشتیم و گفتند اساتید و بزرگواران که اگر امروز از اتحادیه اروپا با همه چالش‌هایی که الان جریان‌ات پوپولیستی واگرا در مقابل آن قرار داده‌اند، مواجه هستیم؛ محصول سه جنگ بزرگ است: جنگ‌های وحدت آلمان، جنگ جهانی اول و دوم که ده‌ها میلیون کشته داده شده تا اینکه این‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید بنشینند پای میز مذاکره و منافع مشترک و از همان نقطه اختلاف در آژاس - لورن فرانسه و مرزهای آلمان که جامعه زغال‌سنگ و فولاد اروپا شکل گرفت و شروع کردند با دو کشور و بعد به نوبت سه کشور که بلژیک، لوکزامبورگ و هلند اضافه شد، بعد ایتالیا اضافه شد تا به تدریج تا سال ۱۹۹۲ پیمان ماستریخت بین دوازده کشور منعقد شد و بعد هجده کشور و بیست کشور تا الان که ۲۸ منهای یک که البته با خروج بریتانیا (برگزیت) تعدا کشورها ۲۷ شد که البته جمعی هم در نوبت هستند؛ بنابراین، اگر بنا است اتفاقی در بحث‌های همگرایی بیفتد، اتفاقاً این هست که چقدر ما پایه‌های همکاری‌ها و مبادلات و تبادلات مردمی را در کشورهای موردهدف همگرایی منطقه‌ای تعمیق می‌بخشیم. اگر بناست در سطح فقط دولتی و هیئت‌های حاکمه کشورها باشد که این‌ها عمیق نیست لذا است که چندین مرحله را مطرح می‌کنم؛ از عنوان واژه‌های لاتین هم استفاده می‌کنیم و معادل فارسی

آن هم هست. مثلاً می‌گفتیم در بحث همگرایی (Integration) ما یک سطح هماهنگی (Coordination) داریم، یک سطح همکاری (Cooperation) داریم و بعد می‌رسیم به سطح همگرایی (Integration). من البته الان معتقدم قبل از ورود به این عرصه‌ها، ما (به تعبیر شاعرمان) اولاً نیاز به همدلی، بعد هم‌زبانی، بعد هماهنگی، بعد همکاری، بعد همگرایی و بعد هم باید به سطح هم‌افزایی و سینرژی برسیم. یعنی این مراحلش شش‌گانه را باید طی کنیم.

حال هدف از همگرایی چه است؟ هدف از همگرایی این است که ما توان‌ها را هم‌افزا کنیم و تحقق اهداف مشترک را تسهیل کنیم. براین اساس، در مناطق پیرامون ما و در حوزه ایران فرهنگی زمینه فراهم است. عزیزان، بزرگان، صاحب نظران، اندیشمندان و پژوهشگران مستحضرند که ما سه ایران داریم: ایران جغرافیایی امروز هست که در مرزهای ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومترمربع است. یک ایران تاریخی داریم که در کتب تاریخی می‌خوانیم؛ ایران عصر امپراطوری‌ها. یک ایران فرهنگی هم است که میان ایران تاریخی و ایران جغرافیایی هست که پهنه این ایران فرهنگی در غرب آسیا تا دیوارهای غرب چین تا اروپای مرکزی تا دهلی نو و جنوب آسیا و جهان عرب و ترکیه که پیرامون ماست، گسترده شده است. مبنای همگرایی این جهان ایرانی و ایران فرهنگی فرهنگ است و ما در نظریات همگرایی منطقه‌ای با نگاه بومی، دنبال الگوی فرهنگی همگرایی هستیم و یکی از مؤلفه‌هایی که می‌تواند در این زمینه خیلی راهگشا باشد و تعمیق ببخشد به سطوح پایینی قاعده هرم همگرایی که این تاروپود همگرایی را به هم مرتبط می‌کند، همین حوزه صنعت گردشگری است و ارتباطات جوامع با هم از جنس لایه‌های تحتانی قواعد سیاسی و اجتماعی و اداره حاکمیت ملی کشورها. اگر ما بخواهیم به این بخش در بحث همکاری‌های منطقه‌ای برسیم (که در فرصت خودش به بحث خلیج فارس هم به شکل جزئی‌تر خواهیم رسید)، باید به سازوکارهایی از این دست اقدام کنیم. این یک مثال و یک نمونه است. ممکن است ما از الگوهای مختلفی بتوانیم سخن به میان بیاوریم و بعد مدل

بسازی و مبنای عمل قرار بدهیم. همین بحث را با این جمله تکمیل کنم که از آنجایی که گردشگری یک صنعت مردم‌پایه، میراث‌پایه، صلح‌پایه، محیط‌زیست‌پایه و عدالت‌پایه هست، نه تنها در سطح ملی، بلکه پیامش عالم گیر، جهان‌شمول، یونیورسال در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی هست؛ یعنی نسبت به این موضوع یک اتفاق نظری را من در واحدهای مختلف ملی می‌بینم که اگر درست ما وارد عمل شویم که اینجا نقش لایه‌های واسط بین هیئت‌های حاکمه و لایه تحتانی که همین جامعه مدنی و یا جامعه نخبگانی ما هست (اعم از رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی) که بتواند هم در حوزه سیاستگذاری به سمت بالا و هم در حوزه اقدام و عمل رو به پایین، بتوانند این دو لایه بالا و پایین را مجاب به این موضوع بکنند، در آن صورت، تک‌تک شهروندان یک جامعه سفرای صلح و امنیت و عدالت در روابط منطقه‌ای می‌شوند.

کشور ما هم جزو استثنائات در سطح بین‌المللی است که در پانزده نقطه در آب و خاک همسایه دارد. کشورهایی داریم که معمولاً یک یا دو همسایه دارند، پنج همسایه دارند؛ ولی ما در جنوب شش همسایه، در بالا پنج همسایه و در شرق و غرب چهار همسایه داریم. مجموعه این‌ها فرصت استثنایی را فراهم می‌کند. غیر از آن که منطقه ما و اساساً فلات قاره ایران در شاهراه آفریقا و آسیا و اروپا قرار گرفته است و هم محور شمال - جنوب هم محور شرق - غرب قابل‌استفاده است. چینی‌ها در اینجا با طراحی الگویی نوینی که البته با نگاه خودشان طراحی کردند، یک راه و یک راه یک کمر بند و یک جاده و طرح‌های اقتصادی گسترده‌ای که در این زمینه تعریف کردند و پایه آن هم آن جاده ابریشم تاریخی است که باز الگویی از همگرایی جهان‌شمولی بر پایه فرهنگ و جهانگردی و گردشگری است.

اگر موافق باشید با تمرکز بیشتری بر روی موضوع خلیج فارس بحث خودمان را ادامه دهیم. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که راه گفتگوی سیاسی در خلیج فارس بسته شده است و شما چقدر این موضوع را عملی می‌دانید که دیپلماسی گردشگری یا دیپلماسی عمومی بیاید و ضعف دیپلماسی محض را جبران کند و گفتگوهای به بن‌بست‌رسیده را نجات دهد.

دیپلماسی در جهان امروز به یک معنا پوسته انداخته و اشکال نوینی به خودش گرفته است. من یک استنادی برای بحث به آیه قرآن داشته باشم که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ»، اگر دری بسته شد، این‌گونه نیست که درهای دیگر هم بسته شود. وقتی ما ما از دیپلماسی موازی و دیپلماسی مکمل صحبت به میان می‌آوریم، یعنی اینکه ظرفیت دیگری هم هست که اگر این ظرفیت محدود شد، بابش نیم‌بند یا بسته شد، به هر طریق بتوانیم از ظرفیت‌های دیگر استفاده کنیم و توان‌های دیگر را بسیج کنیم. ما در سطح حاکمیتی دیپلماسی دولت‌پایه به معنای دیپلماسی قوه‌مجریه داریم و کنارش دیپلماسی پارلمانی بر محور قوه مقننه داریم. دیپلماسی قضایی داریم. دیپلماسی حقوق بشری داریم که بحث‌های قضایی است که این‌ها دولت‌پایه (دولت به معنای دولتی به معنای حاکمیت ملی و هیئت حاکمه) است. در کنارش هم دیپلماسی مردم‌پایه با پایش حاکمیتی؛ یعنی دیپلماسی گردشگری یا دیپلماسی رسانه‌ای یله و رها نیست، طبیعتاً چون در چهارچوب مرزهای ملی هست؛ حمایت، نظارت و پایش حاکمیتی نسبت به این بحث وجود دارد. پس به هر طریقی دیدیم که کارها در حوزه رسمی دولتی مقداری محدود می‌شود، ظرفیتی به نام دیپلماسی پارلمانی داریم که باید از آن استفاده کرد. اتفاقاً چون نمایندگان پارلمان‌های کشورها که خیلی از آن چهارچوب‌ها سخت و لخت دیپلماسی و تندی و تیز دولتی را ندارند و یک مقداری آن تحفظ ندارند و راحت‌تر پیام‌ها را به یکی دیگر منتقل می‌کنند، ممکن است باب‌هایی را

بگشایند که در حوزه دیپلماسی رسمی ممکن نباشد که باید از فرصت‌های مجامع بین‌المللی استفاده کرد. ما در کنار سازمان‌های میان‌دولتی (Intergovernmental)، سازمان‌های منطقه‌ای پارلمانی و بین‌المللی داریم. اتفاقاً چند روز گذشته رئیس جدید اتحادیه بین‌المجالس جهانی یا Inter-parliamentary Union (IPU) برای سه سال از کشور پرتقال انتخاب شد که پارلمان ۱۷۰ - ۱۸۰ کشور عضو این نهاد هستند. اتفاقاً این سازمان هم خیلی عمیق‌تر و دیرینه‌تر از سازمان ملل و حتی قبلش جامعه ملل متحد هست؛ چون که در اواخر قرن نوزدهم و نزدیک به ۱۳۰ سال از عمر این مجموعه می‌گذرد. خوب، این ظرفیت هست یا معادل این مجلسی که گفته شد، در آسیا مجمع مجالس آسیایی داریم که میزبانی آن هم با جمهوری اسلامی هست و پارلمان‌های آسیا نزدیک سیزده تا چهارده سال پیش به این جمع‌بندی رسیدند که این تریبون را برای تعاملات پارلمانی و دیپلماسی پارلمانی استفاده کنند. من این شاهد مثال را آوردم و به این اعتبار می‌خواهم عرض کنم که اگر در بحث دیپلماسی گردشگری هم صحبت می‌کنیم، با همین نگاه است. درست است که در اوضاع سیاسی مشکلاتی پیش می‌آید و طبیعتاً محذوراتی هم شکل می‌گیرد؛ ولی ظرفیت‌های استفاده‌نشده وجود دارد و یا ظرفیت‌هایی می‌توان ایجاد کرد که بر پایه شکل‌گیری این ظرفیت‌ها بسیاری از سوء تفاهم‌ها برطرف شود.

در خصوص منطقه خلیج فارس هم باید یادآور شد که چرا این نام‌های مجعول گاهی اوقات مطرح می‌شود، به نظرم می‌آید که کم‌کاری ما است. یعنی ما باید مقداری خلیج فارس را معرفی کنیم. جهان امروز که جهان مדיاکراسی یا رسانه‌سالاری است و بر ساخته‌های رسانه‌ای اذهان ملت‌ها را نسبت به سایر ملت‌ها شکل می‌دهند. به‌ویژه در مورد کشور با سابقه تاریخی تمدنی فرهنگی به نام ایران اسلامی هم باید گفت که حتی گاهی اوقات همسایگان هم از قاب تلویزیون‌ها و از لنز دوربین‌های غربی ما را می‌شناسند، طبیعتاً ما باید اشکال

مختلف دیپلماسی را به خدمت بگیریم تا تنویر افکار عمومی کشورها و مردم را داشته باشیم. ممکن است دولت‌های منطقه به دلایلی در متون تاریخی هم دست ببرند و تاریخ‌نویسی‌های مجعولی هم اتفاق بیفتند، مسئولیت ما اینجا چه است؟ همین رفت‌وآمدهای مردمی و شناخت از واقعیت‌های صحنه طبیعتاً کمک می‌کند که این سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌ها برطرف بشود.

شما احساس نمی‌کنید که همین موضوع ممکن است مانعی باشد برای آنچه که از آن به دیپلماسی گردشگری در خلیج فارس اطلاق می‌کنیم؟

خوب ممکن است. اگر ما به آن نپردازیم، آن هم در همین اوان تاریخ نویسی‌هایی که در این دو سه دهه عمدتاً شکل گرفته است و بحث تاریخی نیست. چون دوستان کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌دانند، هم مستندات تاریخی و هم مستندات بین‌المللی چیز دیگری می‌گویند یا اسناد UN سازمان ملل که بر نام اصیل و تاریخی خلیج فارس اشاره دارد. من خودم بارها در یونسکو به استناد همین اسناد بین‌المللی موقعی که نامی غیر از نام خلیج فارس در تقویم‌ها، در نوشته‌ها، عکس‌ها و پوسترها یا کتب می‌آمد، نامه نوشته می‌نوشتیم و درخواست اصلاح می‌کردیم. بخشی از این ابزارها قانونی است و بخشی هم ما باید ببینیم داستان از چه قرار است. این‌ها با این تغییرات غیرعلمی و غیرمستند به کجا می‌خواهند برسند، یعنی برای خودشان ایجاد هویت کنند؟ در بحث ثبت موارث ملی گاهی اوقات بحث می‌شود که کشورهای تازه‌تأسیسی در نقاط دیگر در شمال و شمال شرق ما هم هستند که فلان اثر را یا شخصیت و مشاهیر را به نام خودش ثبت کرد و من بارها گفتم هیچ‌کدام از این آثار و شخصیت‌ها و مشاهیر قابل مونوپل کردن و انحصاری کردن و به تعبیر شاید تندی که به کار می‌آید، دزدیده شدن نیستند. این‌ها یک نوع موارثی است که ایران فرهنگی با قدرت عظیم فرهنگی خودش

به جهان عرضه کرده است و از افتخارات ما است به ایجاد تعلق خاطر می‌کند در جای‌جای جهان نسبت به این مواریت. البته ممکن است برخی از کشورهای تازه‌تأسیس در مقاطعی خواسته باشند تا برخی از نمادهای ملی برای خودشان ایجاد کنند که این راه هویت‌سازی و نمادسازی نیست و از آنچه که برای وصل کردن آمده است، از آن برای فصل کردن استفاده شود. موقعی که میراث مشترک داریم، این میراث مشترک برای همه ما است. الان اروپا اگر اروپا شده با مواریت مشترک یونان و روم است؛ بنابراین، تلاش آن‌ها این است که این مواریت مشترک را تابلو و چراغ راهنمای همکاری و همگرایی قرار بدهند. موضوع خلیج فارس چون یک مقدار سیاسی شده است و بیش‌ازحد هم شاید دوز سیاسی آن بالا رفته است، شاید کار یک مقدار سخت‌تر شده است.

خیلی‌ها این تاریخ‌سازی را یک واکنش سیاسی می‌دانند تا یک واکنش مبتنی بر مبنای هویت‌جویی. شاید پیچیدگی و سختی از این رو است.

به‌هرحال برخی از این سیاست‌ها وحی منزل نیست و برنامه‌هایی که ما داشتیم در مناطق پنجگانه پیرامون ایران باید بازخوانی شود. من در دو سه سال گذشته که ربع قرن از استقلال جمهوری‌های سابق شوروی می‌گذشت گفتم ما باید بازبینی کنیم که آیا در آسیای مرکزی و قفقاز سیاست‌های موفق داشتیم یا نداشتیم، به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی. حوزه شبه‌قاره، حوزه خلیج فارس و حوزه مرزهای غربی ما قابل بررسی است و ما باید بازخوانی و بازبینی نسبت به راه رفته و ترسیم افق پیش رو در هزار راه نرفته داشته باشیم. ولی این نکته را باید بدانیم وقوع انقلاب اسلامی منجر به شکل‌گیری جریان جدید اسلام‌هراسی در آغاز و ایران‌هراسی متعاقب آن شد که عمده‌تاً هم از طریق قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده به تعبیر آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: «إن الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها»، این ملوک وارد هر قریه‌ای که می‌شدند، فاسد کردند. ما مثل

عربی داریم که می‌گوید «الجار ثم الدار» اول همسایه و بعد خانه. اهمیت این است که چقدر این موضوع در ادبیات دینی ما و آموزه‌های دینی ما وجود دارد و اتفاقاً همین ایامی که هستیم، ایام ولادت نبی مکرم اسلام، پیامبر اعظم هستیم. شما ببینید آنچه مبنای وحدت اسلامی ما است، این‌ها سعی می‌کنند که آن را به مبنای اختلاف تبدیل کنند و براین‌اساس، باید یک پاتولوژی و آسیب‌شناسی نسبت به هم سیاست‌های خودمان و اقدامات ما از یک طرف و هم از طرف مقابل، فاکتورها و مؤلفه‌های برون‌منطقه‌ای داشته باشیم. ما در بحث منطقه‌ای هم که یک ساب‌سیستم یا زیرسیستم را تعریف می‌کنیم، می‌گوییم که گر و هسته. قدرت‌های پیرامونی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر هستند. ما در هسته و پیرامونمان عمدتاً مشکلی نداریم؛ چون اینجا حوزه جهان اسلام، غرب آسیا و حوزه آسیایی است و هویت مشترک است. جز رژیم صهیونیستی که آن را در این هفتاد و هشتاد سال گذشته بر منطقه تحمیل کردند. همه این‌ها به‌نوعی با موارث مشترک تمدنی، تاریخی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی روبه‌رو هستند و آن‌ها را مبنای حرکت جمعی خودشان را از این موارث می‌توانند قرار بدهند؛ ولی منافع نامشروعی که قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای خودشان در منطقه تعریف می‌کنند و یک سیاست استعماری هم از گذشته دور بوده که تفرقه بینداز و حکومت کن (Divide and rule) یا به تعبیر عربی فرق تسد). این میکرواستیت‌ها یا کشورهای ذره‌ای در منطقه خلیج فارس شکل گرفته است و سیاست‌های قدرت‌های استعماری این بوده که از قدرت‌های بزرگ و دولت‌های بزرگ جلوگیری کنند، تجزیه بکنند یا دولت‌سازی‌های مجعول انجام بدهند. چیزی که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و بعد از جنگ جهانی اول (ده بیست قرن گذشته) اتفاق افتاد و همین را خواستند در ده سال گذشته در منطقه ما انجام بدهند با دست‌سازهایی به نام داعش و جریان‌های افراطی در منطقه که عامل تفرقه میان



مسلمانان و مسلمان کشی به دست مسلمانان را شکل دادند که خود مسلمانان را به دست خودشان تضعیف کنند.

باید این موضوع را در یک ادبیات مناسب برای فرزندان منطقه بازخوانی کرد. عرض کردم که نقش لایه میانی جامعه که لایه نخبگانی است، لایه دانشگاهی است یا لایه رسانه‌ای است، خیلی مهم است. رسانه‌های منطقه چقدر دور هم نشست‌اند تا صحبت کنند؟ هیئت‌های حاکمه تحت فشار قدرت‌های فرمانطقه‌ای هستند و برخی سیاست‌های غلطی را با آدرس‌های غلط تعریف کردند که برای خودشان توهم‌هایی هم ایجاد کرد؛ ولی اگر بنا است صلح و امنیت منطقه‌ای تأمین شود، راهی دیگر جز نشستن دور هم و گفتگو کردن نداریم.

یعنی پیش از حضور بیگانگان این روح همکاری و معاضدت بود و این گفتگوها می‌تواند سنت‌های تاریخی گذشته را احیا کند؟

یک ایران‌هراسی پس انقلاب اسلامی شکل داده شد. همین شورای همکاری خلیج فارس به چه هدف شکل گرفت؟ مقابله با انقلاب اسلامی. در صورتی که انقلاب اسلامی هیچ‌گاه در صدور انقلاب هم که مطرح بوده است، بحث کشورگشایی و بحث صدور فیزیکی نبوده است؛ ولی خوب نسبت به همه انقلاب‌های بزرگ جهان اتفاق افتاده است و این حرف جدید و خواست انقلاب اسلامی نیست. انقلاب فرانسه هم که اتفاق افتاد تا ۱۸۱۵ که «کنسرت اروپا» شکل گرفت و سعی کردند که انقلاب فرانسه را در همان شروع خفه کنند و تمام بشود. البته اشکالاتی در داخل خودشان هم بود و مسائلی که داشتند یا انقلاب روسیه در ۱۹۱۷. معمولاً پیام انقلاب‌های بزرگ عالم‌گیر است و طبیعتاً قدرت‌های حاکمه احساس خطر می‌کنند و حفظ وضع موجود (Status quo) را می‌خواهند تداوم ببخشند و با هر آنچه که قلب و انقلاب با این‌ها باشد در

تعارض است. منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه هم چون به خطر افتاد و راهش این بود که کشورهای منطقه را نسبت به ایران احساس کنند. در صورتی که واقعیت مطلب این نبود. پیام انقلاب اسلامی پیام عامی بود به همه مسلمانان و همه کسانی که در مسیر استقلال و حق تعیین سرنوشت می‌خواستند حرکت کنند؛ ولی چون منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای بود باید از ابزار منطقه‌ای استفاده می‌کردند برای تأمین اهداف خودشان. همین تعبیری که از سران کشورهای غربی نسبت به برخی از مقامات منطقه‌ای به کار می‌برند و تعبیری برای این‌ها را به کار می‌برند که استفاده ابزاری را نشان می‌دهد از این دولت‌ها و نکته‌اش همین است؛ ولی اگر این سرمایه‌های منطقه در کنار هم بگیرد، بر پایه نگاه وحدت‌گرایانه اسلامی و همگرایی منطقه‌ای صلح، ثبات و رفاه منطقه‌ای تأمین می‌شود و کشورها به جای خریدهای چند ده میلیارد دلاری و یورویی تسلیحات، در فکر آبادانی و رفاه مردم منطقه و صلح و ثبات منطقه حرکت می‌کنند و می‌تواند موتور محرکه رفاه و همکاری و همگرایی منطقه‌ای در جهان اسلام باشد.

این نقش منفی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و همچنین بی‌تدبیری‌ها، سوءفهم‌ها و نگاه‌های منفعت‌طلبانه برخی از کشورهای منطقه زمینه‌ای را فراهم کرد که در سطح افکار عمومی هم این سوءتفاهم‌ها شکل بگیرد. ما باید این دور باطل را یک جا تمام کنیم. از یک نقطه‌ای باید شروع شود. ما می‌دانیم. آن‌ها ممکن است ندانند. آن کس که نداند که نداند، در جهل مرکب ابدالدهر بماند. ما که می‌دانیم باید از یک نقطه‌ای شروع کنیم. خیلی تلاش شد با جنگ تحمیلی عرب و عجم درست کنند؛ امروزه یک پدیده‌ای مثل مسیره‌الاربعین یا راهپیمایی اربعین از موارث فرهنگی مشترک منطقه‌ای است و اتفاقاً ما هم خیلی تلاش کردیم که در میراث ناملموس یونسکو این شکل بگیرد و کارهایی هم با همکاری دولت عراق در این زمینه انجام دادیم.

همان‌ها اگر از ابتدا درست مدیریت می‌شد، به این تضادها ختم نمی‌شد. ما باید منطقه میراث مشترکمان را با هر نقطه‌ای از کشورهای تعریف کنیم. من مثال خدمت شما عرض کنم. زمانی که تا سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۳ یونسکو بودم، آرام‌آرام یک موج‌های تندوتیز عرب و عجم و ایران‌هراسی را تشدید می‌کردند و به ابتکار قزاقستان و همکاری جمهوری اسلامی ایران و چند کشور سال ۲۰۱۰ سال بین‌المللی تقارب فرهنگ‌ها در سازمان ملل و بعد در یونسکو نام‌گذاری شد. بعد از آن چون موفق بود، دهه بین‌المللی تقارب فرهنگ‌ها از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۳ نام‌گذاری شد؛ یعنی دو سال دیگر هم از این دهه باقی مانده است. در همان سال در ۴۵ حوزه فعالیت‌های همگرایان شروع شد. با موضوع نوروز همایش برگزار کردیم؛ سمینار نقش نوروز در تقارب فرهنگ‌ها در یونسکو برگزار شد؛ چون بحث‌های اسلام‌هراسی شدید شده بود، همایش نقش اسلام در تقارب فرهنگ‌ها را برگزار کردیم. بعد با آسیایی‌ها همایش نقش جاده ابریشم در تقارب فرهنگ‌ها را برگزار کردیم. اما در حوزه عربی، آن سال نکوداشت سیبویه (نحوی بزرگ) و صاحب کتاب *الکتاب* برگزار کردیم. به صورتی که مرحوم الفراهیدی استاد سیبویه بوده است که در عمان مدفون است و من با دولت عمان و سفیر عمان که الان وزیر آموزش و پرورش آن کشور هستند، همایشی را با عنوان «نقش سیبویه و شیوه زبان‌شناختی وی در نزدیکی فرهنگ‌ها» برگزار کردیم که درباره نقش سیبویه و استادش الفراهیدی بحث شد. در همان اجلاس چقدر دوستان و اندیشمندان جهان عرب آمدند و بحث شد و دیدیم که خیلی از این تضادها و واگرایی‌ها را راحت می‌شود به بحث و گفتگو گذاشت. چون مواریت مشترک ما بیش از نقاطی است که باعث فراغ و اختلاف و تضاد و امثال این موارد شود.

براین‌اساس، به نظر می‌آید که یک بار دیگر باید عمیقاً این راه رفته را بازخوانی کنیم و داشته‌های خودمان را روی میز بگذاریم، مشکلات را ببینیم و نسبت به چالش‌ها و نقاط قوت و ضعف و فرصت‌هایی که وجود دارد، آگاه

شویم. بنده معتقدم هم نقاط قوت فراوانی در روابط ما وجود دارد و هم فرصت‌های فراوانی. البته نقاط ضعفی هم هست که این‌ها را باید در کنار نقاط قوت دید و آن‌ها را کم کرد و چالش‌ها را اندک کرد و به سمت فرصت‌های جدید و خلق فرصت‌های جدید هم رفت. آنچه تاکنون عامل واگرایی بوده آنها را باید تبدیل به فرصت جدیدی برای همگرایی کنیم. حالا با چه ابزاری؟ سؤال همین جاست. این ابزارهای دولتی موجود همین است و ضمن احترام به این دیپلماسی سنتی و دیپلماسی دولت‌پایه که باید هم باشد؛ چراکه یک شهروند اگر از کشورش می‌خواهد به سفر گردشگری برود، باید پاسپورت وزارت خارجه، ویزا و ... را انجام دهد؛ ولی الان ما در جهان رسانه‌ای هستیم که دهکده‌ای شده است و به پستوهای همدیگر ارتباط داریم با وجوه سلبی هم که برای این نظام ارتباطی وجود دارد و آثار منفی که برای جوامع هست؛ حال چرا ما از وجوه مثبت آن استفاده نکنیم چرا این هشتک‌های منفی را به هشتک‌های مثبت تبدیل نکنیم؟ ما چهار - پنج میلیون دانشجوی داریم، چرا هر دانشجوی ما پیام‌های دوستانه و محبت‌آمیز را به جوانان و دانشجویان کشورهای منطق منتقل نکند؟ همان کاری که در روزهای گذشته در دفاع از کیان پیامبر اعظم (ص) صورت گرفت همه در دفاع از پیام اسلام بسیج شدند. این‌ها قله‌هایی است که از زیر آب سر در می‌آورد. می‌بینیم که چه فرصت‌هایی ما داریم. این‌ها را باید استفاده کرد. به موضوعات خیلی ریزتر ترجمه کرد.

در بحث گردشگری من بر این باورم که قبل از اینکه ما دنبال جهانگردی باشیم، باید موتور گردشگری ملی خودمان را روشن کنیم و سفرها از سوی هشتاد میلیون ایرانی (که انشاءالله فضای کرونایی هم بهتر شود) شروع شود و بعد از آن باید گردشگری منطقه‌ای صورت دهیم. من باز هم شاهد مثال عرض می‌کنم. این حرف‌هایی که من می‌زنم صرفاً آکادمیک و دانشگاهی نیست به‌عنوان یک معلم - دیپلمات خدمت شما بگویم. با یک مقام منطقه‌ای در کشورهای منطقه صحبت می‌کردم و می‌گفتم ما این همه توریست از ایران به

کشور شما می‌آیند؛ حال چرا ۱۰ درصد آن بر نمی‌گردد؟ حرف خوبی زد گفت: شما دو کار بکنید و من خودم می‌شوم تورلیدر و تور به ایران می‌آورم. گفتیم: چه کار؟ گفت: یکی اینکه زیرساخت‌های خود رار درست کنید و دیگر انجام تبلیغات. اولی را پذیرفتم و گفتم بله ما باید در هتلینگ و ترانسفر کار کنیم و در خصوص موضوع دوم گفتم که یعنی شما ما ایران را نمی‌شناسید؟ گفت: حال شما برو و بررسی کن. من خودم از ساکنان چندین شهر این کشور به‌صورت غیرمستقیم سؤال می‌کردم و اصلاً ایران را نمی‌شناختند. یک تصویر کلیشه‌ای پس ذهنشان است. همان مقام گفت که به‌جای اینکه بروند اروپا، ببینند ایران و سال گذشته از همان کشور هم ما یک نشست داشتیم در اصفهان و موقعی که این موارد را دید گفت که من چرا جای دیگری می‌روم؟ باید ببایم ایران. یا یکی از مقامات کشورهای حوزه خلیج فارس می‌گفت که من یک ساعت و ربع آمدم اینجا و موقعی که فضا را دید گفت بعد از این خانواده‌ام را برمی‌دارم مستقیم می‌آیم اینجا. چرا هفت - هشت ساعت بروم جای دیگری که دغدغه دارم که آنجا سالم است یا سالم نیست.

ما نه شناخته‌ایم و نه شناسانده‌ایم. باز روایت داریم از نهج‌البلاغه «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا»، مردم دشمن آنند که نمی‌دانند. این نگاه را اگر ما داشته باشیم در معرفی خود و داشته‌های خود و شناساندن آن به دیگران و متقابلاً شناختن. ما اصلاً در بحث تعارف یعنی شناخت متقابل که آن آیه شریفه معروف «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقاکم ان الله علیم». ملت‌ها شعوب و قبایل متفاوت دارند تا همدیگر را بشناسند؛ البته ملاک برتری را هم در اینجا آیه شریفه بیان می‌کند. این گفتمان تنوع فرهنگی دینی ما هست و اصلاً مونولوژی را تحمیل نمی‌کند و می‌گوید همه قوم‌ها هستند و با هم باید تعامل کنند؛ چون جهان جهان تعامل است. ملاک‌های برتری هم چیزهای مادی نیست. موقعی که ما چنین گفتمانی داریم، چرا همین را مبنا قرار نمی‌دهیم. می‌بینیم که بعضی می‌خواهند تا این

فرصت کاملاً وحدت‌گرایانه موجود را به یک اختلافات دینی و مذهبی بدل کنند. ما باید این موضوعات را باز کنیم و اساساً رفت‌وآمد یعنی گردشگری یعنی رفت‌وآمد. هر رفتی آمدی دارد. یک پیش‌زمینه‌هایی لازم دارد که این رفت‌وآمدها طبیعتاً آن جهت‌ها را کم می‌کنند و این فاصله‌ها را برمی‌دارد و مقدمه گفتگو را فراهم می‌کند. مقدمه گفتگو که فراهم شد، مفاهمه صورت می‌گیرد و شناخت متقابل صورت خواهد گرفت. اگر هم پرسش، چالش، ابهام یا دلخوری داریم، این‌ها در یک گفتگوی سازنده قابل‌حل است که اتفاقاً در سند چشم‌انداز تعامل سازنده با جهان هم همین نکته است. ما قبل از اینکه با جهان به معنای عام کلمه تعامل داشته باشیم، ما باید این مسائل خود را با جهان اسلام و جهان ایرانی و جهان منطقه پیرامون حل کنیم. ما اگر بتوانیم این مسائل را در منطقه حل کنیم، با پهنه سرزمینی و جمعیتی چندصد میلیونی که در آن مستقر هستیم، از خیلی از فشارها و تحریم‌هایی که مطرح است، می‌توانیم سربلند بیرون بیایم. به‌رحال یکی از حوزه‌هایی که در سطح ملی ما با آن روبه‌رو هستیم، بحث تحریم‌ها است و به باور من صنعت گردشگری صنعت پیشران تحریم‌شکن است. اگر ما بتوانیم بازار منطقه‌ای را در گردشگری فعال کنیم و هیچ نیازی به حوزه‌های فرامنطقه‌ای نداریم. معتقدیم و نوشتیم و می‌شنویم و می‌خوانیم که قرن ۲۱ قرن آسیا است؛ چقدر از فرصت‌های آسیایی استفاده کردیم؟ شرق و غرب آسیا مکمل همدیگر هستند. غرب آسیا منابع و انرژی دارد و شرق تکنولوژی دارد. کاملاً هم‌پوشانی دارند و می‌توانند هم‌افزایی و عمل کنند. باید نگاه ما به دیپلماسی عوض شود و فرصت‌های جدیدی را ایجاد کنیم. با همان نگاه سنتی به بحث‌ها نگاه می‌کنیم و خودمان را از بسیاری از ظرفیت‌ها محروم کردیم. به تعبیر مرحوم سهراب سپهری «چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید». اگر ما نگاه دیگری از پنجره دیگری با رویکرد دیگری داشته باشیم؛ من معتقدم که حوزه صنعت گردشگری و دیپلماسی گردشگری می‌تواند حوزه فرصت‌ها باشد.

پرسش آخر ما معطوف است به نام خلیج فارس. با توجه به سوابق شما، رویکرد و وظیفه سازمان‌های علمی بین‌المللی مانند یونسکو نسبت به جعل نام خلیج فارس چیست؟ و از سوی دیگر، شما نقش دانشگاهیان خودمان را برای مقابله با این جعل و تاریخ‌سازی‌ها را چه می‌دانید؟

سازمان بین‌المللی (که در عنوان خودشان هم هست)، در واقع، بین‌الدول هستند؛ یعنی بین دولت‌های عضو هستند که این دولت‌ها با بودجه و کمکی که می‌کنند، به این سازمان‌ها به یک معنا اعتبار می‌بخشند. تا به حال، در بحث خلیج فارس هم چون مستندات سازمان ملل بر این نام تاریخی اشاره دارد و به استناد این مستندات و بر اساس میزان فعالیت ما سعی شد که جلوی این جعل‌ها گرفته شود. به‌رحال، لابی‌ها و نفوذها و پول‌های سرگردان هم بی‌تأثیر نیست. هم لابی می‌کنند، هم رای می‌خرند، هم فشار می‌آورند. متأسفانه این پول‌ها گاهی اوقات نقش‌های منفی ایفا می‌کنند. به نظرم می‌آید که نباید به این مستندات بسنده کنیم. یادم می‌آید که یکی از پرونده‌هایی که آن موقع در کنوانسیون ۲۰۰۳ در میراث در خطر یا میراث قابل حمایت‌شده بالی اندونزی مطرح شد، تکنیک ساخت لنج بود و من تأکید داشتم که *in the Persian gulf* بیاید. بسیاری از موارد خلیج فارس باید با نام خلیج فارس ثبت شود. در این میان، جریان‌های استعماری رسانه‌های عجیب و غریبی هم دارند و به جهان عرب یک چیز می‌گویند، به فارسی برای ما صحبت می‌کنند می‌گویند خلیج فارس و در جاهایی نه فارسی نه نام مجعول بلکه به‌تنهایی واژه خلیج می‌آورند و چیزهایی از این دست. مستندات فرهنگی و تاریخی و تمدنی را با این مباحث سیاسی و فشارهایی از این دست مخلوط می‌شود. عرض کردم که ما باید با این سیاست‌ها با تدبیر، مطالعه و دوراندیشی مواجه شویم و بتوانیم با آگاه‌سازی که می‌کنیم زمینه‌های سوءاستفاده از این اقدامات را کم کنیم. باید از همه ظرفیت‌های نهادهایی مثل یونسکو و کل آژانس‌های سازمان ملل که این‌ها

نهادهای اینترگورمنتال و بین دول هستند و یا مجموعه‌های دیگری که ظرفیت‌های دیگر بین‌المللی هستند، مثل سازمان‌های پارلمانی جهانی و منطقه‌ای استفاده کرد.

حالا به سؤال دوم شما اشاره کنم. ما نهادهای دانشگاهی بین‌المللی داریم یا مجامع آسیایی و بین‌المللی دانشگاهی داریم که اتفاقاً نقش نخبگان دانشگاهی بسیار مؤثر است. شما بخواهید یا نخواهید، هیئت‌های حاکمه محصول همین جریان‌های نخبگان دانشگاهی هستند که به نخبگان اجرایی تبدیل می‌شوند و ما باید روشنگری کنیم. درست است که گاهی اوقات این انحصارها و تحریم‌های رسانه‌ای و جهل رسانه‌ای و نرخ پایین مطالعات رسانه‌ای و آگاهی رسانه‌ای باعث می‌شود که این واژه‌های مجعول سر زبان‌ها بیفتد؛ ولی من به نظرم می‌آید که اتفاقاً باید این نقاط ضعف را تبدیل کرد به یک فرصت‌های استثنایی برای آغاز فرآیند همگرایی‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و به دوستان ما در منطقه بگوییم که خیلی از مهمان‌های ناخوانده در منطقه امروز و فردا هستند و می‌روند. فردا من و شما هستیم که به جبر تاریخی و جغرافیایی کنار هم هستیم. آن‌هایی که ده پانزده هزار مایل آن‌طرف‌تر تشریف آوردند به اینجا و عاشق چشم و ابروی من و فرزندان منطقه ما در جنوب خلیج فارس یا در مناطق شرقی و غربی و شمالی ما نیستند. این‌ها دنبال منافعی هستند. دشمن وظیفه‌اش دشمنی است، حال باید پرسید که ما در برابر این دشمنی چه کردیم؟ دشمن طبیعتاً سیاستی دارد که بین ما فاصله بیندازد. از واژگان مجعول بگیریید تا مداخلاتی که صورت می‌گیرد یا ابزارسازی‌هایی که با حمایت از جریان‌های تروریستی و خشونت‌باری صورت می‌گیرد که متأسفانه تلاش می‌شود که چهره نورانی دین رحمانی و جهانی اسلام را خدشه‌دار کند و همه این‌ها تلاش‌هایی است که از اتحاد اسلامی، اتحاد جهان اسلام در سطح گفتمان اسلامی و گفتمان آسیایی در سطح آسیا جلوگیری کند.



ما باید در سطوح مختلف به‌ویژه در سطح دانشگاهی اقداماتی انجام بدهیم. من بر این باورم که ما باید یک موج همکاری دانشگاهی، آن هم نه در سطح دولتی، بلکه در سطح تکلیف فردی دانشگاهی و احساس مسئولیت اجتماعی ایجاد کنیم. مسئولیت اجتماعی در ادبیات دینی ما همان گفتمان امر به معروف و نهی از منکر است و امروز جهان از آن با عنوان مسئولیت اجتماعی یا Social responsibility تعریف می‌کند و یاد می‌کند. من بر این باورم که کاملاً شدنی است و ما باید گفتگوهای دانشگاهی، نخبگان اجرایی و غیرحاکمیتی را در بخش‌های خصوصی و عمومی بیشتر کنیم. به‌ویژه سطح تعاملات مردمی ما گسترده شود. ما باب گردشگری دینی را باید باز کنیم. ما چند نقطه مهم در منطقه داریم که اوج تعاملات مردمی ما است؛ مانند موسسه‌های حج و مثل اربعین در گفتمان شیعی اسلامی که الان جهانی شده است که نه تنها مسلمانان اعم از شیعه و سنی، بلکه متدینین سایر ادیان الهی و حتی کسانی که دنبال پدیده‌های فرهنگی نوینی هستند، مشتاق این جریان‌ها هستند و در سال‌های گذشته چقدر از نخبگان دانشگاهی از کشورهای مختلف در این راهپیمایی حضور پیدا کردند و براین اساس، نقش دانشگاهیان را کاملاً در این زمینه پیشگامانه و پیش‌روانه و پیش‌رانانه می‌بینم. اگر ما در دانشگاه درست کار کنیم، من معتقدم که حوزه‌های سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری هم به تبع آن همراه خواهند شد و گام نخست را به هر تقدیر ما در این مسیر باید برداریم.